

# متن فلسفی تازه‌ای از یحیی بن عدی

## تکمله‌ای بر «فهرست توصیفی» اندرس

۱۱۱-۹۷

— احسان موسوی خلخالی

### A New Philosophical Script from Yahyá ibn 'Adī, A Complement to Endress's *Analytical Inventory*

By: Ehsán Musavi Khalkhálí

**Abstract:** *Marvi's Philosophical Collection* is a work recently published in 554 pages and imperial octavo size by Rayzan publishing house in cooperation with the Islamic Studies Center of McGill University, and the Center for the Great Islamic Encyclopedia. This version is a transcript of manuscript number 19 in Marvi Library of Tehran. The collection can be divided into twelve parts. The first part, which is the most important part of the collection, includes 53 dissertations from Yahyá ibn 'Adī about various philosophical issues, and 23 articles of them have so far been considered missing. The present article is a translation of Robert Winsnovsky's article in which he introduces these 23 articles. Gerhard Endress has gathered and analyzed the information of this work and other similar works, and then compares and checks them with a set of available versions in his work named *An Analytical Inventory*. Among Yahyá ibn 'Adī's 53 philosophical works which are included in *Marvi's Philosophical Collection*, Endress has considered 23 articles as missing works. The author of this article has presented a complement to Endress information, by mentioning the first and last parts of these missing treatises and their page number in the *Marvi's Collection* version.

**Key words:** philosophical treatises, Yahyá ibn 'Adī, *Analytical Inventory*, Endress, *Marvi's Philosophical Collection*, Safavid era, Philosophical thinking.

تکمله فهرست اندرس التوصیفی بنص فلسفی جدید  
لیحیی بن عدی

الخلاصة: صدرت أخيراً مجموعة مروی فلسفیه عن انتشارات کتاب رایزن بالتعاون مع مركز الدراسات الإسلامیه فی جامعة ماك كیل ومركز دائرة المعارف الإسلامیه الكبری فی ۵۵۴ صفحة من القطع الرحلی. وهذه المجموعة هی النسخة المترجمة للمخطوطة رقم ۱۹ فی مكتبة مروی بمدينة طهران.

ويمكن تقسیم هذه المجموعة إلى اثني عشر قسماً، يضم القسم الأول منها - وهو أهم أقسام المجموعة - عدداً من رسائل یحیی بن عدی.

وقد اشتملت هذه المجموعة على ۵۳ رسالة لیحیی بن عدی يتناول فیها مسائل فلسفیه مختلفة، وكان المفترض حتى الآن أن ۲۳ رسالة منها هی فی عداد الرسائل المفقودة.

أما المقال الحالي فهو ترجمة لمقالة روبرت ویسنوفسکی التي تضمنت تعريفاً بهذه النسخ الثلاث والعشرون المفترض فقدانها.

وكان غریهارد اندرس قد ذكر فی أثره المعنون (الفهرس التوصیفی) ما جمعه من المعلومات عن هذه الرسائل وغيرها من مشابهاها مع تحلیل هذه المعلومات ومقارنتها ومقابلتها بما توقّر لديه من المعلومات عن النسخ الموجودة.

وقد ضمت مجموعة مروی الفلسفیه - وضمن الثلاث والخمسون رسالة فلسفیه لیحیی بن عدی - تلك الرسائل الثلاث والعشرون التي عدها اندرس فی فهرسته التوصیفی مفقودة.

وفي المقال الحالي يقوم الكاتب بالإشارة إلى بدايات ونهايات هذه الرسائل المفقودة مع بیان أرقام صفحاتها فی نسخة مجموعة مروی، وذلك لتكملة ما ذكره اندرس من المعلومات عنها.

المفردات الأساسیه: الرسالة الفلسفیه، الرسائل الفلسفیه، یحیی بن عدی، الفهرس التوصیفی، اندرس، مجموعة مروی الفلسفیه، العهد الصفوی، التفكير الفلسفی، العصر الصفوی، الفكر الفلسفی.

**چکیده:** مجموعه فلسفی مروی اثری است که اخیراً با همت انتشارات کتاب رایزن و با همکاری مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل و مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی در ۵۵۴ صفحه در قطع رحلی منتشر شده است. این اثر نسخه برگردان دست نویس شماره ۱۹ کتابخانه مروی تهران است. مجموعه مذکور را می توان به دوازده بخش تقسیم کرد. بخش نخست که مهم ترین بخش مجموعه است، مجموعه ای از رساله های یحیی بن عدی است. در مجموعه حاضر ۵۳ رساله از یحیی بن عدی موجود است که به مسائل گوناگون فلسفی مربوط می شود و ۲۳ مقاله از آنها تاکنون مفقود فرض می شده است. نوشتار حاضر ترجمه مقاله ای از روبرت ویسنوفسکی است که در آن، همین ۲۳ نسخه معرفی شده است. گرهارد اندرس در اثر خود به نام فهرست توصیفی، اطلاعات این و دیگر آثار مشابه را گرد آورده و تحلیل کرده و با مجموعه ای از نسخه های موجود مقایسه و مقابله کرده است. در میان ۵۳ اثر فلسفی یحیی بن عدی که مجموعه فلسفی مروی در بردارنده آنهاست، ۲۳ رساله از نظر اندرس مفقود شمرده شده اند. نویسنده در نوشتار پیش رو، با آوردن آغاز و انجام این رساله های مفقود و شماره برگ آنها در نسخه مجموعه مروی، تکمله ای بر اطلاعات اندرس آورده است.

**کلیدواژه:** رساله فلسفی، رساله های فلسفی، یحیی بن عدی، فهرست توصیفی، اندرس، مجموعه فلسفی مروی، دوران صفوی، تفکر فلسفی، عصر صفوی، اندیشه فلسفی.



مجموعه فلسفی مروی، روبرت ویسنوفسکی، مقدمه  
فارسی حسن انصاری، تهران: کتاب رایزن، ۱۳۹۵

### سخن مترجم

مجموعه فلسفی مروی اثری است که اخیراً با همت انتشارات کتاب رایزن و با همکاری مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل و مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی در ۵۵۴ صفحه در قطع رحلی منتشر شده است. این اثر نسخه برگردان دست نویس شماره ۱۹ کتابخانه مروی تهران است که در برگ ۱۸۰ آن آمده که فراغت از کتابت نسخه در ربیع الاول ۱۰۷۳، دوران سلطنت شاه عباس دوم و ۲۸ سال پس از وفات ملاصدرا بوده است. این مجموعه را می‌توان به دوازده بخش تقسیم کرد. بخش نخست که مهم‌ترین بخش مجموعه است، مجموعه‌ای از رساله‌های یحیی بن عدی است. ابوزکریا یحیی بن عدی (۲۸۰-۳۲۴ ق) از مسیحیان یعقوبی اهل بغداد بود که فلسفه و منطق را نزد ابوبشر متی بن یونس و فارابی آموخت و پس از آنان از بزرگ‌ترین منطقی‌دانان زمان خود شد. او همچنین رساله‌های فیلسوفان یونانی را از سریانی به عربی ترجمه کرد که از جمله آنها ترجمه وی از رساله نوامیس افلاطون است. در مجموعه حاضر ۵۳ رساله از یحیی بن عدی موجود است که ۲۳ مقاله از آنها تاکنون مفقود فرض می‌شده است. مقاله پیش رو معرفی همین ۲۳ نسخه است. بخش دوم این مجموعه کتاب اتولوجیا منسوب به ارسطو؛ بخش سوم: کتاب السماء و العالم ارسطو؛ بخش چهارم: رساله‌ای در نفس منسوب به ارسطو و ابن سینا؛ بخش پنجم: کتاب الاشارات و التنبيهات ابن سینا؛ بخش ششم: کتاب التعليقات ابن سینا؛ بخش هفتم: رساله‌ای از ابن سینا در باب صدق خبر نبوت و رفع شک درباره آن؛ بخش هشتم: رساله‌ای منسوب به ابن سینا با عنوان سلسلة الفلاسفة؛ بخش نهم: کتاب النجات ابن سینا؛ بخش دهم: مباحثاتی از ابن سینا؛ بخش یازدهم: رساله فیض الاهی منسوب به ابن سینا و بخش دوازدهم رساله حدود ابن سیناست.

در آغاز کتاب مقدمه‌ای فارسی با قلم دکتر حسن انصاری آمده که در آن به اهمیت این نسخه در شناخت فضای فکری و فلسفی دوران صفوی و آبخورهای احیای تفکر فلسفی در این دوره پرداخته است. به نظر نویسنده این مقدمه، آنچه از دوران قاجار و تداوم مکتب اصفهان و پس از آن در مکتب تهران در زمینه تفکر فلسفی باقی مانده، متکی بر میراث عصر صفوی است و کشف چنین نسخه‌هایی به درک روشن‌تری از منابع فلسفه عصر صفوی می‌انجامد و نشان می‌دهد که منابع اندیشه فلسفی در عصر صفوی چه تنوعی داشته است.

روبرت ویسنوفسکی، فراهم‌آورنده نسخه و تهیه‌کننده فهرست و نمایه‌های آن نیز در مقدمه‌ای به انگلیسی به معرفی کل مجموعه و تک‌تک رساله‌های آن پرداخته است. او همچنین سه نمایه بر مجموعه تهیه کرده که عبارت است از: نمایه اعلام، نمایه کتاب‌ها، نمایه فرقه‌ها و مذاهب و مکتب‌ها.

نسخه شماره ۱۹ کتابخانه مدرسه مروی مجموعه‌ای فلسفی است که در ربیع الاول ۱۰۷۳ / اکتبر ۱۶۶۲ استنساخ شده است.<sup>۱</sup> این مجموعه از جمله شامل ۵۳ رساله و نامه است که به يحيى بن عدی (۳۶۳ق / ۹۷۴م)، فیلسوف و الاهیات دان مسیحی یعقوبی نسبت داده شده و به مسائل گوناگون فلسفی مربوط می‌شود. عنوان تقریباً تمامی این رساله‌ها همان‌هایی است که در آثار زندگی. کتاب‌نامه‌ای، از جمله ابن ندیم (۳۸۰ق / ۹۹۰م) و فقطی (۶۴۶ق / ۱۲۴۸م) و ابن ابی‌اصیبه (۶۶۸ق / ۱۲۷۰م)، آورده شده است. گرهارد اندرس در اثر بسیار سودمند فهرست توصیفی<sup>۲</sup> اطلاعات نسخه و دیگر آثار مشابه را گرد آورده و تحلیل کرده و با مجموعه‌ای از نسخه‌های موجود مقایسه و مقابله کرده است. در میان نسخه‌های موجود از رساله‌های فلسفی، سحبان خلیفات ۲۴ رساله را تصحیح و در ۱۹۸۸ منتشر کرده است.<sup>۳</sup> در میان ۵۳ اثر فلسفی يحيى بن عدی که مجموعه فلسفی مروی در بردارنده آنهاست، ۲۴ رساله از نظر اندرس مفقود شمرده شده‌اند. با آوردن آغاز و انجام این رساله‌های «مفقود» و شماره برگ آنها در نسخه مجموعه مروی، امیدوارم تکمله‌ای بر اطلاعات اندرس آورده باشم. در ادامه همه‌جا از نظام شماره‌گذاری اندرس تبعیت کرده‌ام (مثلاً E۷,۴ به معنای شماره ۷,۴ در شماره‌گذاری آثار يحيى بن عدی در کتاب اندرس است). همچنین عنوان‌های مشابهی را که خلیفات در مقدمه مقالات آورده (ص ۲۴-۳۶) و در مواردی نکاتی را که افزون بر اطلاعات دقیق و مستوفای اندرس به نظر رسیده نیز افزوده‌ام (این موارد با علامت \* مشخص شده است).

### E۲,۲۱ (= خلیفات)

مقاله فی تفسیر فصل من المقالة الثامنة من السماع الطبيعي

نسخه: مجموعه فلسفی مروی، برگ ۲۸ و ۱۵ ب ۹

آغاز: قال إن طلب طالب ما معنی قول الفيلسوف ارسطوطالس فی المقالة الثامنة من السماع الطبيعي إن المحرك فی المحيط فليعلم أنه إنما یعنی أن المحرك و هو یعنی بالمحرك الباری جل ثناؤه و بالمحيط الفلك و أنه فيه كالمعقول فی العاقل إلا أنه بذاته فيه و الدليل على ذلك أنه من المتعارف أن الحكماء قد اطلقوا أن الإناء مكان متحرك و قد اطلقوا أن الحركة واحدة متصلة و اطلقوا أن الكرات السماوية متحركة و إنما وصفوا كل واحد من هذه بما وصف به لا من جهة ذاته بل من جهة وجود بعض ما هو فيه يصدق عليه تلك الصفة ...

انجام: فإذا قد تبين أنه لا يصح أن تكون العلة فی المحيط بشيء من الوجوه التي يقال وجود شيء في شيء بذاته فقد تبين أن العلة ليس هو بذاته موجوداً في المحيط و إذ ذلك كذلك فقط تبين أن المتحرك و هو الجرم السماوي إنما يتحرك عن العلة الاولى كحركة العاشق عن المعشوق و كان ذلك موجباً لامحالة أن يكون عاقلاً للعلة الاولى و كانت حقيقة العاقل أن يكون مثال المعقول فيه فقد ظهر و وضع أنه إنما وجود.

\* چنان‌که در E۴,۴۱ (خلیفات: #۸۵) در رساله درباره «بدل» آمده، این رساله شرحی بر مسئله‌ای است که در سماع طبیعی، ۱۰۰۸ مطرح شده است. صورت مسئله این است که محرک لایتحرك که علت اصلی حرکت افلاک است،

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Robert Wisnovsky, "New Philosophical Texts of Yahyā Ibn 'Adī, A Supplement to Endress' *Analytical Inventory*," *Islamic Philosophy, Science, Culture, and Religion, Studies in Honor of Dimitri Gutas*, Edited by: Felicitas Opwis and David Reisman, Brill, Leiden – Boston, 2012, pp. 307-326.

برگ ۱۸۰: تاریخ ۷۰۳ که فهرست‌نویس این کتابخانه آورده (رضا استادی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه مروی تهران، تهران، کتابخانه مدرسه مروی، ۱۳۲۱، ص ۲۷۲-۲۷۳) احتمالاً اشتباه مطبعی است. به هر حال تاریخ ۷۰۳ بسیار زودتر از آن چیزی است که از دست خط نسخه برمی‌آید، نیمه نخست (که شامل رساله‌های يحيى بن عدی می‌شود) به خط نسخ ایرانی نوشته شده و نیمه دوم به خط نستعلیق که کمی شکسته هم در آن دیده می‌شود. چاپ عکسی از این نسخه شامل مقدمه و نمایه افراد و گروه‌ها و عنوان کتاب‌ها از سوی نگارنده و با همکاری احمد رضا رحیمی ریس در حال آماده‌سازی است. همین‌جا از احمد رضا رحیمی ریس و رضا پورجوادی بابت جلب توجه من به این نسخه کمال تشکر را دارم. (نگاه کنید به سخن مترجم در آغاز این مقاله)

2. G. Endress, *The Works of Yahyā Ibn 'Adī: An Analytical Inventory*, Wiesbaden, L. Reichert, 1977.

۳. سحبان خلیفات، مقالات يحيى بن عدی الفلسفیه، عمان، الجامعة الاردنية، ۱۹۸۸.

«در» مرکز جهان جای دارد یا «بر» محیط آن. متن یونانی ارسطو در این باره (Aristotle, physics VIII. 10, 267b6-9) چنین به عربی ترجمه شده است: فقد یجبُ ضرورةً أن یكون إما فی الوسط وإما فی الدائرة وذلك أن هذین هما المبدءان. لكن أقرب الأشياء من المحرك أسرعها حركة وكذلك حركة الكل، فالمحرك إذن هناک. [ترجمه فارسی: محرک یا باید در مرکز باشد یا در محیط؛ زیرا اینها مبادی اولیه‌ی گره‌اند. نزدیک‌ترین اشیا به محرک اشیایی هستند که حرکتشان سریع‌ترین حرکات است و در مورد حاضر سریع‌ترین حرکات متعلق به محیط است. بنابراین محرک در محیط جای دارد.]<sup>۲</sup> بدوی در حاشیه‌ی این عبارت می‌افزاید که در نسخه‌ی لیدن (به شماره Warner ۵۸۳ Or.) این حاشیه آورده شده است: «أی نحو أن یكون المحرك إما فی الوسط وإما فی الدائرة؛ وهو یقول أنه فی الدائرة علی معانی أنه یحركها بالمقصد الاول و تتحرك عنه بالمقصد الثانی» [یعنی مثل آنکه محرک یا در وسط است یا بردایره و او می‌گوید که بردایره است؛ به این معنا که به قصد اول آن را به حرکت درمی‌آورد و به قصد دوم به واسطه‌ی آن به حرکت درمی‌آید]. رک به:

Simplicius, in *Phys.* 5-8 (= *Commentaria in Aristotelem Graeca X*), ed. H. Diels (Berlin: G. Reimer, 1895), ad loc., 1353, 35-1355, ult.

### ۳، ۱۱ (خلیفات: ۴۴)

#### مقاله فی مباحث الخمسة عن الرؤوس الثمانية

نسخه‌ی مروی ۱۹: ش ۴، برگ ۴ ب ۳۱-۵ ب ۳۱

آغاز: إن من عادة مفسری کتب الحكماء أن یفحصوا قبل الفحص عن معانی کل کتاب من کتب الحکمة عن ثمانية معاون یسمونها الرؤوس و هی غرض الکتاب و منفعتة و سمتة و اقسامه و واضعه و من أی العلوم هو و نحو تعلیمه و رتبته و ینبغی أن نبحت عن هذه الرؤوس خمسة مباحث أحدها لم یسمیت رؤوساً و ثانی ما کل واحد منها و الثالث ما المنفعة فی البحت عنها و الرابع لم رتبناها هذا الترتیب المرسوم لها و الخامس لم صارت عدتها ثمانية لأكثر و لأقل...

انجام: ... فقد تبینت الأسباب الموجبة لوجود هذه الرؤوس بهذه العدة دون غيرها و إذ قد بیننا ذلك فقط بلغنا غرضاً فی هذا القول و هو تبیین المباحث الخمسة التي عددناها فی الرؤوس الثمانية انتهینا الی قصدنا بمعونة الله ذی الجود و الحکمة و الحول ولی العدل و واهب العقل فله الحمد شکرأ دائماً كما هو له اهل.

\* تصحیح و ترجمه‌ی این رساله با مقدمه‌ای به کوشش نگارنده در این کتاب منتشر خواهد شد:

“Yahyā ibn ‘Adī’s discussion of the prolegomena to the study of a philosophical text,” in *Law and Tradition in Classical Islamic Thought*, ed. M. Cook et al. (Basingstoke, Hampshire: Palgrave Macmillan, forthcoming).<sup>۵</sup>

یحیی بحث را ذیل پنج پرسش مطرح می‌کند: ۱. چرا آنها را «رؤوس» می‌خوانند؟ پاسخ این است که این تشبیهی است که رأس / سر حیوانات منشأ حرکت ارادی و حس و در نتیجه «قوام حیوانیت حیوان» است؛ ۲. این رؤوس کدام‌اند؟ پاسخ: غرض، فایده (المنفعة)، عنوان (السمة)، تقسیم‌بندی‌ها (القسمه)، واضع، نسبت آن با دیگر علوم، نحوه‌ی تعلیم آن، مرتبه‌ی آن؛ ۳. فایده‌ی پرداختن به این رؤوس چیست؟ پاسخ: هر «رأس» یک یا چند فایده دارد؛ ۴. چرا این‌گونه و نه طوری دیگر ترتیب‌بندی شده‌اند؟ پاسخ: چون هر رأس متناظر با نوعی از علت‌هاست و علت‌ها بر اساس تقدم و تأخر چیده شده‌اند؛ ۵. چرا شمار آنها هشت‌تاست، نه بیش و نه کم؟ پاسخ: چون هر کتابی یک «مركب صناعی» است و مثل هر موجود طبیعی یا صناعی دیگر موضوع روش تحلیلی خاصی است.

۴. سماع طبیعی (فیزیک)، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۵؛ اصل یونانی عبارت با آوانویسی انگلیسی چنان‌که در متن مقاله آورده شده: anankē dē [or de] ē en mesōi ē en kuklōi einai hautai gar hai arkhai alla takhišta kineitai ta engutata tou kinountos toiatē d’hē tou kuklōu kinēsis.

۵. این کتاب که جشن‌نامه‌ای برای دکتر حسین مدرسی طباطبائی است، در سال ۲۰۱۳ منتشر شده است. م.

E۳,۱۳ (خلیفات: ۴۶)

مقاله فی اینه صناعة المنطق و مائيتها و لمئيتها و هی الموسومة بهدایة لمن تأتی الی سبیل النجاة.

نسخه مروی ۱۹: ش ۳، برگ ۴-۵ ب ۳۰

آغاز: لو وافقت جمیع البشر اقوالهم فی اثبات الحق و الانقیاد له لأغنانا ذلك تكلف إبانة فضل الصناعة المنطقية و عظم منفعتها إذ ظهورهما مع أیسر تأمل...

انجام: ... و قد كان ظهر قبل ذلك ما هي و أي شيء هي و هذه هي الاربعة المطالب العلمية و إذ كان هذا المبلغ نفعها فما احقها بالرغبة فيها و تحمل كل مشقة و كلفة فی التوصل اليها.

\* آغاز و انجام این رساله چنانکه اندرس نیز حدس زده همان است که در E۳,۱۲ (خلیفات: ۴۵) آمده و پیش‌تر بر پایه تصحیح تورکر (M. Türker "Yahyā ibn 'Adī ve neşredilmemiş bir risalesi," *Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi Dergisi* 14 [1958], 98-102) به انگلیسی ترجمه شده است:

N. Rescher and F. Shehadi "Yahyā ibn 'Adī's treatise 'On the four scientific questions regarding the art of logic,'" *Journal of the History of Ideas* 25/4 [1964], 572-8.

E۳,۱۴ (خلیفات: ۴۷)

مقاله فی تبيان فضل صناعة المنطق بوصف ما يفيدہ اهلها من القوى المعجزة لسائر الصناعات الكلامية سواها.

نسخه مروی ۱۹: رساله شماره ۲: برگ ۳-۴ ب ۴۴

آغاز: لما كان واجباً على كل ممنوح احساناً استفراغ جهده في الثناء على ما نحه و نصير و كده القول بفضل نفعه و كان فضل منافع الثمار شاهد عدل بجلالة طبائع الاشجار و كانت صناعة المنطق يفيد اهلها فواضل قوى لا سبيل الى اقتناءها إلا منها و لا حيلة في الوصول اليها إلا عنها و جب على من وصل اليه شيء منها شكر ذلك لها و الإبانة بفضلها.

انجام: فإن الذي ينتج عن هاتين المقدمتين هو أن كل قائل إنه حمار فهو صادق و كقولهم إن كل واحد من الناس حيوان و الحيوان ذو أنواع كثيرة فهاتان مقدمتان صادقتان و الذي ينتج عنهما أن كل واحد من الناس ذو أنواع كثيرة و هذا قول كاذب و كقولهم إن الجسم لا يخلو من أن يكون حيواناً و ليس بحيوان إذ كان من الاضطرار يصدق على كل شيء اثبات شيء بعينه أو نفيه فإن كان الجسم حيواناً لزم أن يكون الحجر حيواناً إذ كان الحجر جسماً و الجسم قد وضع أنه حيوان و إن كان الجسم ليس بحيوان لزم أن يكون الحيوان ليس بحيوان إذ كان الحيوان جسماً. فالصناعة المنطقية و ما تفيده من قوانينها يسهل التخلص من هذه الاغاليط و أمثالها و في دون هذا كفاية في تحقيق شرفها.

\* ضمیمه ای بر این متن (E۳,۱۴,۱) به جای مانده است (خلیفات: متن شماره ۸، ص ۲۰۱-۲۰۵).

E۳,۲۱ (خلیفات: ۴۰)

عدة مسائل في معاني كتاب الايساغوجي

نسخه مروی ۱۹: رساله شماره ۲۵، برگ ۳۳ ب ۱۴-۳۵ ب ۷

آغاز: لم خالف فرفوريس عادة الفلاسفة بإعطائه بدلا من العلة القريبة التي هي علة المعلول بذاتها شيئاً لا يمكن أن يكون بذاته علة لما اعطاها علة له فإنه جعل سبب جهل خروسا و ريوس بما في قاطيعورياس ضرورية العلم بماهية الجنس و الفصل و النوع و الخاصة و العرض و من البين الظاهر أن العلم لا يمكن أن يكون سبباً لوجود الجهل بذاته إذ كان ضده ...

انجام: فاما أن يكون العرض ليس بجنس لشيء غير الموضوع الذي هو عرض له فلم يقل ذلك فرفوربيوس ولا يسوغ في معنى قوله فمن هاهنا دخلت الشبهة على المتشكك عليه بهذا الشك إذ كان العرض إنما يمكن أن يوجد جنساً أو فصلاً أو نوعاً أو خاصة لغير الموضوع الذي هو عرض له و هاهنا ليس في رسم فرفوربيوس للعرض منع منه و لا إشارة في قوله اليه و الحمد لله رب العالمين.

\* این رساله به نظرمی آید که جفت باشد با E ۳,۵۲ (خلیفات: ۶۳)؛ یعنی رساله «اجوبه شیخنا ابی بشر متی بن یونس القنائی عن مسائل سأله یحیی بن عدی بن حُمید بن زکریا عنها فی معنی ایساغوجی لفرفوربیوس». به هر حال این دو متن یکی نیستند؛ یک شاهد اینکه نام خروساوربیوس (همان Chrysauros، سناتور رومی و شاگرد فرفوربیوس که در سطر اول ایساغوجی نامش آورده شده است) در رساله E ۳,۵۲ نیامده است.

### E ۳,۳۱ (خلیفات: ۵۲)

مقاله فی تبیین أن المقولات عشر لا اکثر و لا اقل.  
نسخه مروی ۱۹: رساله شماره ۳۵، برگ ۵۲ ب ۱۹-۱۸۱۵۳.

آغاز: قال إذ كان بحثنا الآن عن الموجودات المقولات العامة التي ليس يعمها جنس فوقها وإنما نعني بالمقولات المحمولات ومن البين أن معنى المحمولات من حيث هي محمولات منطبق بأشياء هي محمولات عليها وهي التي يسميها المنطقيون موضوعات ...

انجام: ... و من قبل أن ليس كل الجواهر يوجد لها كل واحد من هذه الموجودات لكن منها ما يوجد لها بعضها و لا يوجد لها باقيةا انفصل بعضها عن بعض بهذا المعنى تحصلت بذلك نسبة الجواهر إلى ما هو له فلزمت مقولة له فهذه هي الاسباب التي بها وجب أن يكون أجناس الموجودات عشرة لا زيادة.

\* اندرس حدس زده که این رساله احتمالاً با E ۷,۱, no. ۲۵ که خلیفات در ص ۱۸۰-۱۸۱ مقالات خود متن آن را آورده، یکی باشد. مقایسه دو متن نشان می دهد که این حدس درست نیست.

### E ۳,۳۲ (خلیفات: ۵۳)

مقاله فی إبانة أن حرارة النار ليست جوهرًا للنار.

نسخه مروی ۱۹، رساله شماره ۱۴، برگ ۱۷ ب ۲۶-۱۷۱۲۰

آغاز: وفاق الله من مخادع الهوى و حماك من مصارع الردى و سلك بك سبيل الهدى و أفاض عليك من ضياء حكمته ما يبين لك به الطرائق في حنادس المشكلات و يكشف لك عن الحقائق في ملابس الشبهات إنني منذ أطلعت على اعتقادك أحسن الله توفيقك في الحرارة أنها في النار جوهر و في الحديد عرض و وقوفي على حججك في مذهبك إلى ذلك ...

انجام: ... فلا يخلو من أن تكون هي النار فتكون حرارة النار هي النار فيلزم أن تكون هي حرارة نفسها و نفسها هي حرارتها و هذا قول هو بآن يكون من هذيان الموسوسين أولى به من أن تكون من أقاويل المتفلسفين أو تكون جسماً غير النار فيلزم أن يوجد جسمان في مكان واحد و هذا محال؛ لأنه يلزم وضع وجود جسمين في مكان واحد أن يوجد الفلك بأسره و جميع ما فيه موضوع ذرة من الرمل و هذا في غاية الاستحالة فليس حرارة النار إذاً جوهرًا من هيولى و صورة و لا جوهرًا هو صورة للنار و لا جوهرًا هيولانيًا و كل ما ليس هو لما هو فيه جوهرًا على طريق الهيولى و لا على طريق الصورة و لا على طريق المركب منها فليس هو جوهرًا له البتة فحرارة النار إذاً ليست جوهرًا البتة للنار و ذلك ما أردنا أن نبين، فقد بلغنا مقصودنا من بيان ما أردنا تبينه بمعونة الله و تأييده و هدايته و تسديده فله ذي الجود و الحكمة و الحول و ولي العدل و واهب العقل الحمد شكرًا دائماً خالصاً كما هو له أهل.

\* اين رساله به نظر ربط دارد به رساله ۳، ۷۷ (خليفات: ش ۹۵) با عنوان: نسخه ما اثبته يحيى بن عدى لأبي بكر الأدمي العطار كه به همين موضوع پرداخته است.

### ۳، ۳۳ (خليفات: ش ۵۴)

نسخه ما كتب به يحيى بن عدى فى الحكومة بين ابراهيم بن على المعروف بأبى نصر بن عدى الكاتب و مناقضته فيما اختلفا فيه من أن الجسم جوهر و عرض و كتابه الى الامير سيف الدولة ابى الحسن على بن عبدالله بن حمدان.

نسخه مدرسه مروى ۱۹: رساله شماره ۵، برگ ۷۰-۷۱ ب ۲۵.

آغاز: قال أوصلت إلي أنا يحيى بن عدى رقة منسوبة إلى إبراهيم بن علي نسختها قرأت ما أنفذه سيدنا الأمير سيف الدولة إلى من خط يحيى بن عدى بما ذكره في الجسم ولو كان غيره المتكلم لما أحبته عنه وذلك لما أعرفه من فهمه وقد وصفته بذلك مرات وليس من عاداتي أن أظن بمثله إلا أحسن الظنون وأكثر الناس يختلفون في أشياء تكون أكثر الأسباب في ذلك أن يظن هذا الإنسان فهذه الكلمة أنها تدل على معنى ي والإنسان الآخر يظن أنها تدل على معنى ي آخر فيكون حينئذ بينهم الخلف لا في المعاني ولكن في غيرها ...

انجام: ... وذكرت الجواب لتوقف عليه إن شاء الله قد تقدم الجواب عن مثل هذا القول بإعادته من الفضل وبيننا أن الذي يتبين من كتاب الجوهر والاعراض إن كان يعني بهذا الرسم كتاب المقولات وهو المعروف بقاطيغورياس أن الأبعاد التي ظن إبراهيم أن أرسطو طالس إليها يشير باسم الجوهر ليست عرضاً بما فيه كفاية فليطلب الوجه الذي به يدخل الجسم تحت الكمية فيكون به عرضاً فإنه إن ظهر له زالت عنه هذه الحيرة ويرى أن الفيلسوف عنده من هذا الرأي الذي نسبته إليه إن شاء الله ثم قال إبراهيم ولعل يحيى بن عدى ظن أن قائلاً يقول إن هذه الأرض بكليتها لا أبعادها فقط عرض ولعمري إن هذا منكر وفيما مضى كفاية إن شاء الله ما ظننت هذا وقد بينت أن الأبعاد ليست عرضاً وأن القائل بذلك مخطئ والفيلسوف من هذه الظنة يرى فهذا آخر ما وجدته في رقة إبراهيم قد ذكرت ما عندي فيه وله ذي الجود والحكمة والحوال ولي العدل وواهب العقل الحمد لله شكراً دائماً خالصاً كما هو له أهل وإليه.

\* خليفات با ترديد اين عنوان را برمتى نهاده كه در ص ۱۶۵-۱۶۶ مقالات منتشر کرده است. (رك به: ص ۱۶۵، ش ۱) اين دورسالة يكي نيستند: متن خليفات بسيار کوتاه تر از اين رساله اي است كه در نسخه مروى آمده و آغاز و انجام دورسالة نيز متفاوت است. تصحيح و ترجمه اين متن (همراه با E. ۷۴ كه آن را تكميل مى كند) به همت اس. مين (S. Menn) و رابرت ويسنوفسكى با عنوان 'Adī and Ibrāhīm ibn 'Adī: On whether body is a substance or a quantity در نشریه *Arabic Sciences and Philosophy* منتشر خواهد شد.<sup>۶</sup>

### ۳، ۳۵ (خليفات: ش ۵۷)

مقالة فى قسمة الست المقولات التى لم يقسمها ارسطو طالس الى الاجناس و الانواع التى تحتها

نسخه مدرسه مروى ۱۹: رساله شماره ۴۴، برگ ۶۴ ب ۲۲-۶۵ ب ۳۳

آغاز: قال إن أرسطاطليس الفيلسوف لإيثاره الإيجاز واختياره الاختصار أغفل قسمة سبع مقولات من العشر إلى الأجناس المتوسطة التي تحت واحدة واحدة منها على مراتبها و قسمة المتوسطات إلى أنواع أنواعها وهذه هي الجوهر والأين والتمى والموضوع وأن يكون له ويفعل وينفعل ...

انجام: ... فقد تبين وجود أجناس متوسطة بين أجناس الست المقولات الثواني يجاوز أوسط طالس تعديدها

۶. اين مقاله در شماره ۲۷ اين مجله (مارس ۲۰۱۷) ص ۷۴-۷۱ منتشر شده است.

توخياً للإيجاز وانقسام الأجناس المتوسطة إلى أن ينتهي إلى أنواع أنواعها وانقسام أنواع أنواعها إلى اشخاصها وذلك ما أردنا تبينه ...

E۳,۳۶ (خلفيات: ش ۵۸)

مقالة في أن الكم ليس فيه تضاد.

نسخه مدرسه مروی ۱۹: رساله شماره ۲۳، برگ ۳۲ ب ۳۳.۳۴ ۲۹۱

آغاز: قال یحیی إن قال قائل کیف يتخلص أرسطو بالسکم من أن يكون قد ناقض نفسه في دعواه أن الكم ليس فيه تضاد أي ليس فيه نوعان متضادان مح توله إن الزوج فد الفرد فإنه قد مثل بهما في المتقابلات على الأضداد التي هي ليس بين الضدين منها متوسط فهو بذلك يناقض نفسه لا محالة ...

انجام: ... فقد تبين بطلان ظنك وقولك إن الفيلسوف قد ناقض نفسه إذ كان معنى الأصل إذ الذي نفاه عن الكمية ليس معنى الأضداد الذي أطلقه على الزوج والفرد والله المعين على إظهار نزه الفيلسوف من الخطل.

E۳,۴۱ (خلفيات: ش ۶۰)

مقالة في نهج السبيل الى تحليل القياسات الى الاشكال التي فيها من اشكال القياس الثلاثة الحمليه

نسخه مدرسه مروی ۱۹: رساله شماره ۴۶، برگ ۶۶ ب ۲۱-۶۹ ۸

آغاز: قال إن الفيلسوف أرسطو طالس لما قال في فاتحة الفصل الثالث من المقالة الأولى من كتاب أنولوطيقا الأولى إنه ينبغي أن نقول كيف نرفع المقاييس إلى الأشكال التي ذكرنا لأن ذلك بقية ما كان يجب أن ننظر فيه لأنه إن عرفنا كون المقاييس وكانت لنا قدرة على أن نوجدها أيضاً وأيضاً أن نرد ما كان منها إلى الأشكال التي ذكرنا فإن في ذلك تمام غرضنا الأول ونعرض فيما سنتكلم فيه الآن ...

انجام: ... فاعلم أنه لا سبيل إلى معرفة أنها القياس المقصود وتحليله إذ كانت المقاييس المتمثلة أكثر من واحد إلا أنك إذا سلكت في تحليل كل واحد من القياسات التي وجدتها السبيل التي نهجناها وحللتها إلى أشكالها قد حللت القياس الذي التمس منك تحليله إذ كان داخلياً في جملة المقاييس التي قد حللتها ولن ينقض تحليلك إياه ألا تدري أيما هو منها شيئاً وإن بقا من القضايا المذكورات قضية واحدة أو قضايا أكثر من واحدة إذا جمع بين واحدة واحدة منهن وبين قضية قضية من المذكورات أو تقترن اقتراً يكون في كل اثنتين منهما حد واحد يشتركان فيه وحدان يختلفان بهما وإذ أولف الحدان المختلفان إما بإيجاب أحدهما للآخر وإما بسلبه منه أنتج عن القضية المؤلفة وإحدى القضيتين الآخريتين القضية الباقية من الثلاث على أنها من القضايا المزيدة عن قضايا القياس الملتمس تحليله فهذا في تحليل المقاييس إلى أشكالها التي منها واف إذ قد استعمل على المقاييس التي تذكر قضاياها من غير زيادة عليها والتي تذكر قضاياها كلها مع زيادة قضايا غيرها والتي يذكر بعض قضاياها ويحذف بعض من غير زيادة عليها ما ليس منها والتي ليس يذكر بعض قضاياها ويحذف بعض ويضاف إليها ما ليس منه. \*ارجاع در سطر اول رساله به آنالوطيقي اول نشان می دهد که بحث یحیی بن عدی بر سر تحویل قیاس شکل دوم و قیاس شکل سوم به قیاس شکل اول است.

E۳,۵۲ (خلفيات: ش ۶۳)

أجوبة شيخنا أبي بشر متى بن يونس الفئاني عن مسائل سأله يحيى بن عدى بن حميد بن زكريا عنها في معاني ايساغوجي لفرفور يوس.

نسخه مدرسه مروی ۱۹: رساله شماره ۴۳، برگ ۶۰ ب ۱۶-۶۴ ۲۱

آغاز: قال أبو بشر إن الأعراض التي قال فرفور يوس إن الجنس أعم منها في الأعراض التي تعرض لأشخاص ذلك

الجنس خاصة دون اشخاص غيره كالحركة والسكون والنوم واليقظة والصحة والمرض والفرح والغم وما أشبه ذلك في أشخاص الحيوان وقال السبار الذي يسبر به الفصول الذاتية ويفرق بينها وبين غيرها هو أن الفصول التي مقامها في الحد مقام الصورة هي التي يكمل المركب بخروج الفعل الصادر عنها مثال ذلك الحي والناطق في الإنسان فإن الإنسان يكمل بخروج فعل الحي وفصل الناطق إلى الفعل وذلك أن الإنسان إنما قصد به لاستعمالها فإذا استعملت بالفعل حصل للإنسان الكمال الثاني وذلك أن الكمال كمالان أحدهما أول وهو حصول الصورة فيه والأخر حصول فعل الصورة بالفعل كاستعمال النطق بالفعل فإنه به يصير الإنسان إنساناً كاملاً...

انجام: فإنه لما كانت المقاييس الكائنة من المقدمات المتقابلة مشاركة للمقاييس التي عن المقدمات التي إحداها كاذبة في أن الضربين جميعاً فيهما مقدمة كاذبة أتى بالفرق بينهما وهو هذا الذي أتى به إنما لم يبين أرسطوطالس الاقترايين القياسيين الكليين الذين في الشكل الثاني بطريق الخلف كما فعل في اقترايات الشكل الثالث فإنه بين لزوم نتيجهتها بردها إلى الشكل الأول بطريق الخلف وبين الكليين في الشكل الثاني بردهما إلى الشكل الأول فقط لأنه لو فعل ذلك لكان القياس يكون في الضرب الثالث والرابع من الشكل الأول وهذان الضربان سببنيهما بالضربين الأولين من الشكل الثاني فيكون قد بين الشيء بنفسه لأنه تبيين الضربين الأولين من الشكل الثاني بالثالث والرابع من الضرب الأول وتبيين الثالث والرابع من الأول بالأول والثاني من الثاني وهذا بيان الدور هكذا قال أبو بشر وينبغي أن ينعم النظر فيه إن شاء الله.

\* اين رساله به نظرييوسته به رساله ٣٠٢١ E (خليفات، ش ٤٠) مي آيد كه عنوان آن عدة مسائل فى معانى كتاب ايساغوجى است؛ از طرفى چون به مسائلى از آنالوطيقاى اول، از جمله تحويل قياس مى پردازد، به رساله ٣٠٤١ E (خليفات، ش ٦٠) با عنوان مقالة فى نهج السبيل الى تحليل القياسات الى الاشكال التى فيها من اشكال القياس الثلاثة الحملية نیز مربوط مى نمايد.

E٤,٢٤ (خليفات: ش ٧٨)

مقالة فى تزيف تدليس القائلين بتركيب الاجسام من اجزاء لا يتجزأ باحتجاجهم بملاقات الكرة البسيط المسطح على نقطة و حركتها عليه

نسخه مدرسه مروى ١٩: رساله شماره ١٩، برگ ٢٩-٢٩ ب ٢٩

آغاز: قال يحيى إن غرضنا في هذا القول تزيف أقوى تدليسات القائلين بأن الأجسام مركبة من أجزاء ولا تتجزأ وتكشيف تلبسات المعتقدين لذلك بعد أن نعضدها بما يؤيدها ونريدها بما يؤكددها مسترشدين الله في ذلك مهتدين بهدأيته وتوفيقه فيقول إن القائلين بأن الأجسام مركبة من أجزاء غير متجزئة أن يروموا تبيين ذلك بأن يقولوا إنه من البين للحس أن الكرة إذ هي جسم ما بحسب وضع مخالفينا القائلين بانقسام الأجسام لا إلى نهاية تلاقي الأجسام المسطحة ...

انجام: ... فأما توهمهم أن النقط التي عليها تلقى الكرة البسيط عند تحركها إن لم تكن لا بعد بين الأولى والثانية منها لزم أن تكون أن الكرة طافرة في حركتها فيتبين فساده وبطلانه من معرفة كيفية تكون الطفرة فإن الطفرة إنما تكون بأن يفارق الطافر في حال طفرته بكليته جميع البعد الذي يتخطاه من حيث يمس بشيء منه شيئاً من البعد إلا بعد انقضاء الطفرة وانتهائه إلى نهاية البعد الذي نقطه بالطفرة فيلقى حينئذٍ بشيء منه أو بجملته شيئاً مساوياً للشيء الذي تلقى به النهاية التي ينتهي إليها من البعد الذي يتخطاه أو بعد مساوية بجملته مبدؤه تلك النهاية التي انتهى إليها في تخطيه وليس هذه حال الكرة في حركتها على البسيط المسطح إذا كانت حركتها تدرجاً أو زحفاً وذلك أنها إذا تحركت تدرجاً تكون معتمدة على البسيط بنقطة وتتخطى في حركتها وهي معتمدة على تلك النقطة إلى أن تلقى نقطة أخرى من البسيط هي نهاية البعد الذي يتخطاه فتفارق عند اعتمادها على نهاية البعد الذي كانت

تخطئه النقطة التي كانت معتمدة عليها وهي مبدؤه وإن كانت غير مماسة لما بين النقطتين المذكورتين وهذا فرق كثير بين الطفرة وبين التدحرج فقد ظهر أنه ليس يلزم من مفارقة الكرة عند تدحرجها ما بين نقطتي مبدأ البعد الذي تخطئه ومنتهاه من البعد أن يكون طافرة فقد تبين فساد هذا القول وأفصح هذا.

\* این رساله را نباید با E۴,۲۳ (قول فی الجزء الذی لایتجزئ) که خلیفات آن را در مقالات خود (ص ۱۶۰-۱۶۴) آورده و به اشتباه همین رساله دانسته یکی گرفت.

#### E۴,۳۴ (خلیفات: ش ۸۴)

مقالة فی أنه لیس شیء موجود غیر متناهٍ لا عدداً ولا عظماً.

نسخه مدرسه مروی ۱۹: رساله شماره ۱۸، برگ ۲۸ ب ۱۰-۲۹ ا

آغاز: قال لما كانت الموجودات لا تخلو من أن تكون إما أمور جزئية شخصية وإما عامية كلية وكانت العامية الكلمة وإنما وجودها في الجزئية الشخصية وذلك أن معنى العام هو الأمر الذي من شأنه أن يوصف به أكثر من واحد كم الأمور وصفاً صادقاً وحب ضرورة متى لم يوجد أمور أكثر من واحد يوصف بالكلية أن يوجد الأمر الكلي مثال ذلك متى يوجد إنسان جزئي كزيد أو عبد الله أو غيرهما وبالجملة متى لم يوجد ولا واحد من الجزئيات فلن يوجد الإنسان الكلي الذي من شأنه أن يوصف به كل واحد من الناس وصفاً صادقاً وكذلك يجري الأمر في كل واحد من الكليات وجزئياتها ...

انجام: ... فغير المتناهي في العدد إذا ليس بموجود وذلك ما أردنا أن نبين وأما أنه لن يوجد متصل غير متناه فإنه يتبين بالطريق بعينه الذي تبين أنه لن يوجد عدد غير متناه وذلك أنه أي مقدار وضع لم يكن مقداره له أذ كان وحده يوجب أن يؤخذ منه مقدار آخر أكبر منه وإنما يوصف الشيء بأن مقداره مثلاً ألف ذراع أو عشرة آلاف ذراع أو عشرة آلاف ذراع أو أي مقدار فرض إذا كان ذلك الشيء لا يوجد في مقدار أكبر منه وغير المتناهي مأخوذ في حده أنه يمكن أن يوجد منه بعد أي شيء أخذ منه غيره وإذا كان ذلك كذلك فقد وجب ضرورة أن لا يوجد له مقدار واحد جزئي البتة وإذا يوجد له مقدار واحد جزئي وقد تبين أنه لا يوجد له واحد جزئي كلي فلن يوجد إذاً واحد جزئي غير متناه لا جزئي ولا كلي وإذا لم يوجد مقدار كل ولا جزئي فلن يوجد متصل غير متناه وقد تبين أيضاً أنه لن يوجد منفصل غير متناه تبيناً أنه لن يوجد عدد غير متناه وإذا تبين أنه لن يوجد غير المتناهي في هذين النوعين الذين لوجاز أن يوجد لما وجد في غيرهما فقد ظهر أن غير المتناهي.

#### E۴,۴۱ (خلیفات: ش ۸۵)

مقالة فی الرد علی من قال بأن الاجسام محدثة علی طریق الجدل (اندرس: البدل)

نسخه مدرسه مروی ۱۹: رساله شماره ۱۶، برگ ۲۷ ب ۲-۲۸ ا

آغاز: قول من يقوله إن الجسم لم ينقل من الحركة (من الحركة) والسكون يفهم منه معنيان أحدهما لم ينفك منهما جميعاً معاً في حال واحدة حتى يكون موجوداً لا متحركاً ولا ساكناً وهذا حق إلا أنه غير موجب لما يلزمه وهو أن يكون الجسم لم ينفك يتقدمهما وذلك أنه كما أنه يستحيل وجود الجسم منفكاً منهما جميعاً معاً كذلك يستحيل لا انفكاكه منهما جميعاً معاً موجباً للتقدمه إياهما لكانت استحالة لا انفكاكه منهما جميعاً موجبة لتقدمه إياهما ...

انجام: ... وما ذكرناه فيه كفاية في المنع من نقل حكم ما يوجد للجزئيات والأجزاء إلى الكليات والكل وإذا منعوا ذلك لم يتبين لهم أن حركة الفلك التي يخالفون في حدوثها محدثة من أن حركة زيد أو حركة غيره من الجزئيات حادثة وإذا ليجتهدوا ويجب لهم حدوث الأجسام كلها وإذا قد بينا فساد هذا الدليل من أجزاءه فلنبين فساده في جملته بموازنته بمثله فيما لا خلاف بين الناس في قدمه جل وتعالى عما يقوله الملحدون على هذا الوجه فلينزل

خلق زيد مثلاً بالفعل ولا خلقه بالفعل في المعارضة بمنزلة الحركة والسكون في الدليل والقديم تبارك اسمه بمنزلة الجسم فيه فيقول كما أن الجسم لم ينفك من الحركة والسكون معاً كذلك القديم عزوجل لم ينفك من خلق زيد ولا خلقه معاً فلو كان دال اللانفكاك موجباً في الجسم أن لا يتقدم الحركة والسكون لكان هذا اللانفكاك في المعارضة موجباً في القديم أن لا يتقدم خلق زيد بالفعل ولا خلقه فإن كانت الحركة والسكون محدثين لتعاقبهما على الجسم وعدم كل واحد منهما في حال وجود ضده فكذلك يجب أن يكون خلق زيد بالفعل ولا خلقه محدثين لتعاقبهما وعدم كل واحد منهما في حال وجود ضده له فإن كان دال الدليل موجباً لحدوث الأجسام فواجب ضرورة أن تكون هذه المعارضة موجبة حدوث القديم وهذا محال واضح وكفر فالقول إذاً الموازن له باطل بين البطلان.

\* به نظرمي آيد حدس اندرس در ترجيح «البدل» به جاي «الجدل» در عنوان رساله درست باشد؛ چون «البدل» اشاره به اصطلاح يوناني *antiperistasis* است كه ارسطودر فيزيك ١٦٦٧٢٦، VIII. ١٠-١٧ (الطبيعة، ٩٣٠، ١٣) به كار برده است. پيشنهاده اندرس در باره عبارت «المحدثه» در عنوان اين رساله و نشاندين «المجتلبه» يا «مُجلبه» اما به سبب فراوانى کاربرد اصطلاح «محدثه» در متن رساله چندان قابل دفاع نمى نمايد؛ چنانكه در انجام رساله هم مشخص است.

E٤,٥١ (خليفات: ش ٨٦)

فى أن القطر غير مشارك للضلع

نسخه مدرسه مروى ١٩: رساله شماره ٢٤، برگ: ٣٣-٣٠ أ ٣٣-٣٣ ب ١٣

آغاز: قال يحيى نتبين أن موضع القطر مشارك للضلع يلزم أن يكون عدد زوج مساوياً لعدد فرد بما أنا مثبتة إن كان القطر مشاركاً للضلع فمن الاضطرار أن يكون نسبة أحدهما إلى الآخر نسبة عدد إلى عدد وذلك أن معنى المشاركة هو أن يوجد مقدار بعد المشاركة كليهما ...

انجام: ... فيجب لذلك أن يكون الضلع لذلك زوجاً لأن لمربعها نصفاً هوربع ضعف مربعها وكل عدد مربعه زوج فهو لا محالة زوج فالضلع إذاً زوج وقد كانت فرداً فقد لزم أن يكون عدد واحد زوجاً وفرداً وهذا محال فليس إذاً الضلع والقطر مشتركين.

E٥,١٢ (خليفات: ش ٦٧)

مقالة فى البحوث العلمية الأربعة عن اصناف الوجود الثلاثة الالهى والطبيعى والمنطقى

نسخه مدرسه مروى ١٩: رساله شماره ٤٥، برگ: ٦٥-٣٤ أ ٦٥-٣٤ ب ٢٠

آغاز: قال إنه لما كان واجباً جميلاً على كل مؤثر اقتفاء آثار الفلاسفة الفاضلين المتقبلين أفعال الله تبارك وتعالى بحسب طاقة البشر في الوجود هو أفضل ولا فضل كإيجاد الذات الفضلي ولا ذات أفضل في الموجودات الكائنة من الحيوانات ولا في هذه كالإنسان لما فضل به من قوة العقل الهولاني والذي فضله وشرفه بتمامه وكماله وهو العقل بالفعل الذي إنما يتم وجوده للإنسان الطبيعي بتصوره ذاته والاجتهاد بقدر قوته في إفنائها لنفسه وإيجاده لغيره وكانت المطالب العلمية الحقيقية المقومة للفلسفة التي لا قوام لها من دونها ولا حاجة بها إلى غيرها إنما هي المطالب الأربعة التي جميعها البحوث عن الذات دون لواحقها ...

انجام: ... وأما في وجودها الإلهي الذي هو وجودها الحقيقي أعني على حقائقها الذي لا تلابس فيه غيرها فليست محتاجة فيه إلى غير ذاتها فقط وإن كانت لا توجد في حال من الأحوال بواحد من هذه الثلاثة الأصناف من الوجود دون الصنفين الباقيين بل جميع هذه الوجودات الثلاثة لازمة دائماً ما أحب بارتها وموجدتها تقدست أسماؤه وهذا في إثبات وجود الصور الإلهية كان فأما ماهيتها العامة فهي صور وأما ماهيتها الخاصة فهي صور مجردة من

متن فلسفی تازه‌ای از یحیی بن عدی: نقوش و بررسی‌ها

الهیولی و جمیع اللواحق و عریة عن جمیع الأشياء سواها و أما لم هی فلیجود الباری جلّ اسمه و تعالی جده فقد ثبتنا علی المطالب الأربعة العلمیة فی هذه الموجودات الثلاثة و بلغنا غرضنا بمعونة الله و حسن توفیقه و الحمد لله رب العالمین .

\* تصحیح و ترجمه‌ای از این رساله با مقدمه‌ای توسط اس. من (S. Menn) و روبرت ویسنوفسکی تهیه و طی مقاله‌ای با عنوان زیر منتشر خواهد شد:

“Yahyā ibn ‘Adī’s Essay on the Four Scientific Questions regarding the Three Categories of Existence: Divine, Natural and Logical,” in *Arabic Sciences and Philosophy*.

E5,33 (خلیفات: ش ۷۳)

جواب ابی عبدالله الدارمی و ابی الحسن علی بن عیسی المتکلم عن المسئلة فی ابطال الممكن حکمی ابوالقاسم بن الرازی أنهما اجتماعاً علی الإجابة به .

نسخه مدرسه مروی ۱۹: ش ۴۸، برگ ۶۹-۱۸۱ ب ۲

آغاز: یقول و بالله التوفیق إن السائل فی هذه المسئلة اعتمد تعقید ألفاظها و تردید معانیها بحسب تصور لغموضها و تقدیره لبعده الجواب عنها و لیست كما ظنه و لا مستغلقة فی المعنی علی ما قدره ...

انجام: ... فلا یجب و یمتنع فی الحال فهذا مخالف لرتبة الممتنع فی نفسه یصح طلبه و رجاءه و الدعاء إلیه و مسئلته و انتظاره و الرغبة فیہ و الأمر به و هو ما سمیناه ممکناً خرجنا عن رتبة ما جعلناه واجباً أو ممتنعاً و هو ما لا یصح القدرة علیه و العجز عنه و هذا بین و الحمد لله كثيراً .

E5,34 (خلیفات: ش ۷۲)

نسخة الشبهة فی ابطال الممكن .

نسخه مدرسه مروی ۱۹: رساله شماره ۴۷، برگ ۶۹-۹۱

آغاز: ما تنكرون أعزكم الله إذ كانت صنعة الممكن عندكم أن یجتمع فیہ وجود أي شيء صدق علیه الحكم بأنه ممكن مع لا وجوده معاً و لا ینفرد به الوجود دون مقابلة و لا مقابل الوجود دونه ...

انجام: ... و هو أن یقال إن كل إمكان وجود شيء من الأشياء و لا وجوده لیس بموجود فی شيء من الأزمنة الحاضرة أولاً و لا عند حضور ذلك الزمان و كل ما لیس بموجود فی شيء من الأزمنة الحاضرة أولاً و لا عند حضور ذلك الزمان فلیس هو موجوداً .

E5,34 (خلیفات: ش ۷۲)

جواب ابی بكر الدقاق عن الشبهة فی ابطال الممكن .

نسخه مدرسه مروی ۱۹: رساله شماره ۴۹، برگ ۶۹ ب ۳-۱۷۰

آغاز: قال صاحب المسئلة ما تنكرون إذا كانت صفة الممكن عندكم أن یجتمع فیہ وجود أي شيء صدق علیه الحكم بأنه ممكن مع لا وجوده و لا ینفرد به الوجود دون مقابلة و لا مقابل الوجود دونه ...

انجام: ... و هو أن یقال إن كل إمكان وجود شيء من الأشياء و لا وجوده موجود فی زمان من الأزمنة الحاضرة عند حضور ذلك الزمان فهو موجود علی حال من الأحوال فإذا فالإمكان لوجود شيء من الأشياء و لا وجوده هو موجود علی حال من الأحوال و ذلك ما أردنا أن نبین .

\* این متن شامل نقل قول و پاسخ به شبهه‌ای است که در دور رساله قبل تر در همین مجموعه، یعنی نسخه الشبهة فی

ابطال الممكن آمده است. برای همین احتمالاً این دو رساله یک متن اند و همان رساله‌اى است که قفطى با عنوان کتاب الشبهة فى ابطال الممكن از آن یاد کرده است. واژه «الدقاق» در عنوان رساله چه بسا وصف برای «جواب» باشد (به معنای «پاسخ موشکافانه»)، اما احتمال قوی‌تر این است که صرفاً صفت شغلي ابوبکر الادمى العطار، شاگرد يحيى بن عدى باشد.

E5, 35 (خليفات: ش 92)

مقاله فى تبين ضلالة من يعتقد ان علم البارى جل ثناؤه و تقدست اسماء بالأمور الممكنة قبل وجودها ممتنع  
نسخه مدرسه مروى 19: رساله شماره 21، برگ 30 ب 31-32 394

آغاز: قال إن كان العلم بالأمور الممكنة قبل وجودها ممتنعاً فلن يوجد علم ببعض جزئياتها قبل وجودها لأن العلم ببعض جزئياتها الطبيعية الممكنة قبل وجوده موجود فليس العلم بطبيعة الممكنات قبل وجودها إذا ممتنعاً والدليل على أن العلم ببعض جزئيات طبيعة الممكنات قبل وجودها موجود ما يعينه من تقدم علم الأطباء بما يحدث في المستأنف من أحوال المرضى في أمراضهم وإنذارهم بها فيخبرون بأن رعاهاً سيكون قبل وجوده وأن قياً سيندر قبل وجوده وأن فراقاً وموتاً سيكون واحداً واحداً قبل وجوده فيكون ذلك كله كما يندرون ...

انجام: ... وأما قياسك الخامس القائل كل الأشياء الهيولانية فإن العلم بها غير محصل لأنها لا تثبت على حال واحد بل هي متغيرة دائماً والأشخاص فهي هيولانية والعلم بها إذاً غير محصل لأنها لا تثبت على حال واحد بل هي متغيرة دائماً فقضيتك فيه القائلة كل الأشياء الهيولانية فإن العلم بها غير محصل لأنها لا تثبت على حال واحدة بل هي متغيرة دائماً يناقض آخرها أولها وذلك أنك أوجبت غير ثبوتها على حال واحدة ثم أوجبت لها الثبوت في التغير دائماً والتغير هو حال لها وقد أوجبت لها دوامه ثم مع ذلك إن كانت غير معلومة البتة فواجب أن يكون غير معلوم أنها لا تثبت على حال واحدة فوضعك إياها فذلك بحسب وضعك عن غير علم به فتأمل وفقك الله لمعرفة الحق والقول ما قد ألزمك إقدامك على التسرع إلى قول ما لا يقبله علماً وبينه خبراً من الشناعات وفوق معاودة مثله فهو أصلح لك.

\* با توجه به موضوع مشترك و کنار هم جای گرفتن این رساله با رساله بعدى (با عنوان: مقاله فى تبين ضلالة من يظن أن الأشخاص الكائنة الفاسدة ليس من شأنها أن يعلم البتة) که نه اندرس آن را ثبت کرده نه خليفات، به نظر می آید که این دو رساله با هم اند. در این باره رک به:

P. Adamson, "On knowledge of particulars," *Proceedings of the Aristotelian Society* 105.1 (2005), 257-78.

E- Unlisted (خليفات: ثبت نشده)

مقاله فى تبين ضلالة من يظن أن الأشخاص الكائنة الفاسدة ليس من شأنها أن يعلم البتة

نسخه مدرسه مروى 19: رساله شماره 20، برگ 29 ب 30-30 ب 30

آغاز: قال إن غرضنا فى هذه المقالة أن نبين ضلالة من يظن أن الأشخاص لا يمكن أن يعلم البتة وفساد احتياجهم لرأيهم فى هذا فيقول إن قوماً من الشاذين فى النظر ضلوا فى ظنهم أن الأشخاص الكائنة الفاسدة غير ممكن أن تعلم وأنجذبوا إلى هذا الظن من قبل هذه الثلاثة الأسباب التي أحدها ما قيل فيها إنها غير متناهية وما قضاه الفيلسوف فى مواضع من كتبه من أن غير المتناهي لا يعلم وآخر منها أن الأشخاص الكائنة الفاسدة هي فى الجريان إذ كانت غير ثابتة على حال واحدة البتة والآخر منها أن أكثرها غير موجود وما هو غير موجود بحسب ما يظن المعقدون امتناع العلم بالأشخاص لا سبيل إلى علمه ...

انجام: ... فقد اتضح بما قلناه فساد رأي المانعين من تقدم العلم بما هو مزمع أن يوجد قبل وجوده وإن ذلك مشابه

لإنكار السوفسطائيين إدراك المعلومات ومعرفة المشاهدات بل هذا الرأي أحسن وأوضح من ضلالة أولئك وذلك أن هؤلاء إنما ينكرون الحق ويجحدون الأشياء الظاهرة بغير حجة ولا تعلق بشبهة والسوفسطائيون وإن كانوا عاطين وغير محقين فإنهم يحتجون لمذهبهم ويعطون سبباً لظنونهم وإن كان ذلك خطأ وعلى غير استقامة فقد بلغنا غرضنا في هذا القول وهو تبين ضلالة من يظن أن الأشخاص من قبل ذواتها لا يمكن أن (تعلم).

EV, 3 (خليفة: ش 95)

نسخة ما أثبتته يحيى بن عدى لأبي بكر الأدمي العطار.

نسخة مدرسه مروى 19: رسالة شماره 52، برگ: 72 ب 25-73 أ 16

آغاز: قال يحيى بن عدى وهذه حكاية المقدمتين اللتين أثبت بهما أن حرارة النار ليست جوهرًا في المجلس الذي اجتمعنا فيه بحضور أبي القاسم عيسى بن علي بن عيسى بن الجراح كل شخص من أشخاص طبيعة عامة لا يوجد جنس أجناس ما جنسًا لشخص ما من أشخاصها فإنه لا يمكن أن يوجد ذلك الجنس جنسًا لشيء من أشخاصها الباقية وحرارة النار شخص من أشخاص الحرارة ولا يوجد الجوهر وهو جنس أجناس ما جنسًا لشخص ما من أشخاصها وهو الحرارة المكتسبة في الحديدية فالنتيجة عنهما أن حرارة النار إذا ليس الجوهر جنسًا لها فإن أضيف إلى هذه المقدمة مقدمة أخرى صادقة أولية الصدق وهي أن كل الموجودات إما مبادئ وإما كائنة عن المبادئ والمبادئ أربعة ...

انجام: ... وهذه الأربعة تسمى أسطقات وبسائط بإضافتها إلى ما يتركب منها وهي ثلاثة أجناس وهي جنس الموات كالمعدنيات والأحجار وما أشبهها مما لا يفتدى ولا ينامى ولا يولد مثله وجنس النبات وهو ذو نفس غاذية ونامية ومولدة المثل وجنس الحيوان وهو ذو نفس ذات قوتين قوة غاذية نامية مولدة المثل يشارك بها النبات وقوة ثانية يختص بها وهي قوة حساسية محركة بإرادة وهذا الجنس ينقسم قسمين فمنه ما لا نطق له وهو أجناس البهائم كلها ومنه ذو نفس ناطقة وهو الإنسان خاصة فهذه جمل الموجودات بالقول الموجز والله الحول والحكمة والحول ولي العدل وواهب العقل الحمد شكرًا دائمًا كما هو أهلهم ومستحقه بإنعامه على جميع خلقه وصلى الله على نبيه وآله الطاهرين.

\* درباره ابوبكر الأدمي العطار، شاگرد يحيى بن عدى كه در عنوان نامش آورده شده است ر.ك به: خليفة، مقالات،

ص 48

EV, 4 (خليفة: ش 55)

نسخة ما كتب به ابراهيم بن علي المكنى بأبي نصر و يُعرف بابن عدى

نسخة مدرسه مروى 19، رسالة شماره 51، برگ 71 ب 26-72 ب 24

آغاز: قرأت ما أجاب به يحيى بن عدى أطال الله بقاء سيدنا الأمير سيف الدولة ولعمري إنه ليس لغيره ممن غرضه الممارسة إلا أنه قد انحرف عن المعهود من أخلاق طبقتة ولو انحرف كثيراً عظيماً لم يواز هذه الطبقة التي استأذها لأنه لا غرض لها غير الممارسة ولهذا العلة أمسك عن خطابها وأما ما ظنه يحيى ففي بعض أقاويلي من ظاهر اللفظ ثم رجع عنه لما لاح له من ألفاظي ما أردته فلا جواب للمعترف وهو يعلم والجماعة أن المعاند إذا أراد معاندة ضده في قول صحيح قد أتاه أمكنه ذلك التشبيه ورأيت قد تكلم على المعنى القريب وتكلمت أنا عن المعنى البعيدة ولهذا العلة اختلفنا ...

انجام: ... فان كان الغرض في التماس ما التمس من الوقوف على الحق في المبحوث عنه وهو أن الجسم وهو المحدود بأنه ما له طول وعرض وعمق ليس بعرض إذ كان العرض على ما رسمه أرسطوطالس في قاطيغورياس وهو

أول كتبه المنطقية بقوله: إنه الموجود في شيء لا كجزء منه ولا يمكن أن يكون قوامة من غير الذي هو فيه فذلك يتبين عن كلام فرفوريوس في كتابه في المدخل إلى المنطق عند رسم الجوهر قال إن الجوهر ينقسم إلى الجسم وغير الجسم فإذا كان الجسم نوعاً للجوهر وكل نوع فذاته لا محالة من ذات جنسه فالجسم إذاً ذات الجوهر فهو إذاً جوهر والجوهر على ما رسمه ارسطوطاليس في قاطيغورياس أيضاً بأنه ما ليس هو البتة في موضوع ما فالجسم إذاً ليس هو البتة في موضوع ما وكل عرض فهو في موضوع فالجسم إذاً ليس هو ما هو في موضوع وما هو في موضوع هو العرض فالجسم إذاً ليس هو عرضاً وفي هذا كفاية في تبين أن الجسم عند الفلاسفة ليس هو عرضاً وقد تبين أن ذلك هو الحق من أنه حقيقة الجسم أنه ما له طول وعرض وعمق وكان من الأوائل في العقول السليمة الصحيحة أنه ولا واحد من الأجسام يوجد في شيء لا كجزء منه ولا يمكن أن يكون قوامه من غير الذي هو فيه وهذا هو رسم العرض فمن البين الظاهر أنه يلزم الحكمين أنه ولا واحد من الأجسام عرض فقد اتضح خطأ من قال أو اعتقد أن الجسم عرض والحمد لله الذي ذي الجود والحكمة والحوول ولي العدل وواهب العقل شكراً دائماً خالصاً كما هو له أهل.

\* عنوان E ۳, ۳۳ به همین ترتیب ابراهیم بن عدی را «المعروف بأبی نصر» معرفی می‌کند و این یعنی ابونصر کنیه ابراهیم بوده است. به نظر می‌آید که ابراهیم بن عدی نیز مانند استاد خود، فارابی، پسری به نام نصر داشته است یا اینکه ابراهیم به احترام استاد خود، فارابی و در پی او پسرش را نصر نام نهاده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی